

مجموعه دروس اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

شهر مقدس قم

شماره ۸۵

۸۷/۱۱/۲۳

۱۵ صفر / ۱۴۲۹

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهیرین ولعنه الله علی أعدائهم أجمعین .

« اِلهی لیسَ لی وَ سِیْلَهُ اِیْکَ الْاَعْوَاطِیْ رَافِیْکَ وَ لا لی ذَرِیْعَهُ اِیْکَ الْاَعْوَاطِیْ رَحْمَتِکَ وَ شَفَاعَهُ نَبِیْکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ وَ مُنْقِذِ الْاُمَّهِ مِنَ الْعُمَّهِ فَاجْعَلْهُمَا لی سَبَباً اِلی تَبْلِی غُفْرَانِکَ وَ صَبْرَهُمَا لی وَصَلَّهُ اِلی الْفَوْزِ بِرِضْوَانِکَ » [۱] .

خدایا! مرا به سوی تو وسیله ای جز عواطف مهربانیت نیست و دست آویزی جز عطاهای رحمانیت و شفاعت پیغمبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم که نجات دهنده امت از رنج و آلام دو عالم است نخواهد بود، پس تو این دورا برای من وسیله آمرزش و سبب وصول به مقام سعادت و بهشت رضوانت قرار ده .
امام سجّاد علیه السلام در مناجات متوسلین دو وسیله برای تقرّب به بارگاه الهی معرفی می نمایند، نخست، رحمت و نعمت های بی کران الهی است که بدون هیچ تقاضایی از جانب ما، شامل حال انسان ها می شود و آنها را راهنمایی و هدایت می کند . وسیله مهم دیگری که امام سجّاد علیه السلام به آن تأکید می کنند، توسّل به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شفاعت آن حضرت می باشد .

در رابطه با توسّل و شفاعت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام از زمان صدر اسلام تا کنون شبهاتی مطرح شده است، امروزه نیز این شبهات توسط ابن تیمیه و وهابیت دامن زده شده است .

در جلسات گذشته به طور اجمالی به برخی از این شبهات پاسخ دادیم .

اسباب و وسایط خداوند متعال

با تدبیر در آیات قرآن مجید روشن می‌شود که خداوند سبحان برخی از امور عالم تکوین را به بعضی از موجودات تفویض و واگذار نموده است ، این موجودات نیز لزوماً ذی شعور نیستند ، بلکه برخی از آنها به ظاهر فاقد شعور و قوه عاقله می‌باشند . برای هر یک از این دو دسته شواهد از قرآن مجید ذکر می‌نماییم .

۱ - اسباب و وسایط غیر ذی شعور

در قرآن کریم آیات متعددی در رابطه با اقوام گذشته وجود دارد . خداوند می‌فرماید : آنها به وسیله صاعقه و زلزله هلاک شدند . به عنوان نمونه قوم موسی علیه‌السلام شرط پذیرش ایمان را دیدن خداوند قرار دادند ، اما گرفتار صاعقه آسمانی شدند .

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» [۲] .

گفتید ای موسی [علیه‌السلام] ما سخن تو را باور نمی‌کنیم ، مگر آنکه خداوند را آشکارا ببینیم ، آنگاه [به چشم خود] دیدید که صاعقه بر شما فرود آمد .

«وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» [۳] .

وستم پیشگان [مشرک] را بانگ مرگبار فرو گرفت و در خانه و کاشانه‌شان از پا در آمدند .

«فَأَخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ» [۴] .

آنگاه هنگام طلوع آفتاب بانگ مرگبار آنان را فرو گرفت .

«فَأَخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ» [۵] .

آنگاه بامدادان بانگ مرگبار آنان را فرو گرفت .

«فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» [۶] .

آن گاه به خاطر کار و کردار شان ، صاعقه عذاب رسواگر ، آنان را فرو گرفت .

خداوند متعال بسیاری از اتفاقات حسّاس ، خارق‌العاده و ... را به زلزله ، فریاد مرگبار ، صاعقه ، آتش و یا عصا نسبت می‌دهد .

۲ - اسباب و وسایط عاقل و ذی شعور

از سوی دیگر خداوند بعضی اتفاقات و افعالی که در جهان روی می‌دهد را به امور ذی‌شعور و عاقل نسبت می‌دهد . به عنوان نمونه ، خداوند متعال قبض روح را به فرشتگان نسبت می‌دهد .

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» [۷].

همانا که فرشتگان روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند .

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» [۸].

کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند و آنان بر خود ستم روا داشته‌اند .

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» [۹].

بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است ، روح شما را می‌گیرد [۱۰].
و در آیاتی دیگر قبض روح را به خود نسبت می‌دهد .

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» [۱۱].

خداوند جانها را به هنگام مرگ می‌گیرد .

«قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [۱۲].

بگو خداوند است که شما را زندگی می‌بخشد و سپس می‌میراند ، سپس در روز قیامت که شکی در فرا رسیدن آن نیست گرد می‌آورد .

با آنکه می‌دانیم تمام حیات و ممات در دنیا و آخرت به دست خداوند است ، اما در قرآن کریم با دو گونه از آیات مواجه می‌شویم . آیاتی که قبض روح را به فرشتگان نسبت می‌دهد و آیاتی که این عمل را به خداوند منتسب می‌سازد .

شرک در الوهیت

در بخشهای گذشته با استفاده از آیات و روایات فراوانی این پیام روشن و واضح را بیان نمودیم که قدرت تصرف در عالم تکوین از ناحیه ذات اقدس ربوبی به موجودات و مخلوقاتی اعم از ذی شعور و یا غیر ذی شعور تفویض و واگذار شده است و این اعتقاد ، با توحید در مبدأ و قدرت مطلقه خداوند ناسازگار نیست .
توحید ، شعار اسلام و تمام ادیان الهی می‌باشد . خداوند متعال به صراحت در قرآن می‌فرماید :

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» [۱۳].

بگو : ای اهل کتاب ! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است ، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم .

شرک منهی و ممنوع که همه ادیان الهی برای نفی و ریشه کنی آن آمده‌اند ، عبارت است از اعتقاد به دوگانگی و ثنویت در مبدأ ، عبودیت و بندگی غیر خداوند و پذیرفتن قدرتهای متعدّد در عالم خلقت که در عرض یکدیگرند . خداوند متعال در سوره فرقان برخی از نشانه‌های بندگان راستین الهی را بر می‌شمارد ، «وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» [۱۴] .

بندگان (خاصّ خداوند) رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنانی نابخردانه گویند) ، به آنها سلام می‌گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند) .

در ادامه می‌فرماید : یکی دیگر از علائم آنان این است که هیچ موجودی جز خداوند متعال را به خدایی نمی‌خوانند .

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» [۱۵] .

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند .

الوهیت با سایر اوصاف و ویژگیهایی که برای خداوند متعال بکار برده می‌شود ، متفاوت است . زیرا کلمه الوهیت از اله یا آله برگرفته شده است و این معنا را افاده می‌نماید که اله ذاتی است که مستجمع همه اوصاف کمالیه ، جمالیّه و جلالیه می‌باشد . اله یعنی ذاتی که دارای همه خوبیهای مطلق عالم خلقت است ، و هیچ زشتی و بدی در بارگاه اقدس او راه ندارد . بنابر این هیچ مخلوقی در الوهیت با خداوند متعال نمی‌تواند شریک باشد .

اما برخی از موجودات و مخلوقات فقط در بعضی از اوصاف ، نه در ذات ، با خداوند متعال شریک هستند . خداوند متعال قادر بر تکوین است ، آنان نیز با اذن وی قدرت تصرف در عالم تکوین را دارند . ذات اقدس ربوبی دارای همه فضایل و کمالات است ، آنان نیز دارای بسیاری از فضایل و کمالات می‌باشند . اما برخی از کمالات آنان اکتسابی و برخی دیگر از جانب خداوند منان به آنان اعطاء و واگذار شده است .

اینکه برخی موجودات در بعضی از اوصاف با خداوند متعال شبیه و شریک‌اند ، بدین معنا نیست که آنان در عرض ذات ذوالجلال ربوبی هستند . بلکه قدرت و دیگر ویژگیهای آنان در طول قدرت الهی بوده ، از جانب خداوند منان به آنان اعطاء و هبه شده است . واگذاری قدرت از جانب خداوند به برخی از موجودات ، یک واقعیت و حقیقت خارجی غیر قابل انکار است . خداوند در قرآن کریم به صراحت این مطلب را بیان می‌نماید .

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: در عالم خلقت «مُدْبِرَاتِ» [۱۶] و «مُقَسِّمَاتِ» [۱۷] وجود دارد، که تدبیر امور آفرینش و تقسیم رزق و روزی را به آنان واگذار نموده‌ایم. درمان برخی بیماریها را به دست بعضی از انبیاء، همانند حضرت عیسی علیه‌السلام واگذار نموده‌ایم [۱۸]. همچنین ملکی را مأمور قبض روح، قرار داده‌ایم.

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» [۱۹].

بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، روح شما را می‌گیرد.

بنابر این تا بدین جا به این نتیجه مهم، دست می‌یابیم که ما ملزم هستیم، خداوند متعال را آن گونه که خود بیان نموده است و می‌پسندد عبادت و بندگی نماییم. بنابر این شفیع قرار دادن، توسل کردن و حاجت خواستن از کسانی که خداوند متعال به آنان امتیازات و قدرتهایی عطا فرموده است، هیچ اشکالی ندارد. زیارت مرقد‌های مطهر آنان، سوگند خوردن و تبرک جستن به آثار آنان برای درمان بیماریها و ... و بزرگداشت مناسبت‌های مربوط به آنان خالی از اشکال است و شرک در عبادت محسوب نمی‌گردد و منافاتی با توحید و یگانگی ذات اقدس ربوبی ندارد.

با توجه به آیات صریح قرآن کریم و روایاتی که اهل سنت نیز به صحت آنها ملتزم و معتقد هستند در می‌یابیم، ندایی که وهابیون در این سه قرن اخیر سر داده‌اند و اشکالات و شبهاتی را بر توسل، شفاعت و ... وارد کرده‌اند، بی اساس و سخیف است.

اکنون به ذکر آیات و روایاتی می‌پردازیم که به شکل صریح نظر وهابیون پیرامون توسل و شفاعت را رد می‌کند.

آیات الهی

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که می‌توان با استناد به آنها آراء و عقاید وهابیون را نقد و رد نمود. در این قسمت به دو نمونه اشاره می‌نماییم:

۱ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» [۲۰].

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید.

قرآن کریم در این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد که باید برای راه یابی به درگاه خداوند از ابزار و وسایل استفاده نمایند.

۲ - «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» [۲۱].

کسانی را که آنان می‌خوانند ، خودشان وسیله‌ای برای تقرّب به پروردگارشان می‌جویند .

قرآن مجید در این آیه انسانهای مؤمن را ستایش می‌نماید . زیرا آنان کسانی هستند که خداوند را می‌خوانند و برای راه یابی به بارگاه الهی به وسیله تمسّک می‌نمایند . تمسّک به وسیله و چنگ زدن به اسباب ، وسایل و وسایط نه تنها مذموم نیست ، بلکه ممدوح و سفارش قرآن کریم است .

روایات و احادیث

علاوه بر آیات قرآن کریم ، روایات فراوانی در کتاب‌های اهل سنت در نقد و ردّ تفکرات بی‌اساس وهابیون وجود دارد . توسّل جستن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام حیات شریفشان کاری متداول بوده است . این عمل نه تنها مورد انکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار نگرفت ، بلکه به تأیید رسید . به صراحت و با اطمینان می‌توان گفت که به دستور ایشان ، انجام می‌شده است .

۱ - احمد ابن حنبل [۲۲] ، ابن ماجه [۲۳] و حاکم نیشابوری [۲۴] (دانشمندان مطرح اهل سنت) در کتب خود روایتی ذکر نموده‌اند ، که دانشمندان معاصر وهابی نیز این حدیث را صحیح دانسته‌اند [۲۵] . اما بر خلاف آن حکم می‌کنند .

عثمان بن حنیف راوی این حدیث می‌گوید :

« إِنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ : أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَعْفِينِي ؛

مردی نابینا به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد و به ایشان عرض نمود : از خداوند به خواهید مرا شفا دهد .

فَقَالَ : إِنْ شِئْتَ أَخْرَتَ لَكَ وَهُوَ خَيْرٌ وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتَ ؛

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : خیر و صلاح تو در آن است که صبر نمایی و اگر می‌خواهی برایت دعا نمایم .

فَقَالَ : ادْعُهُ ، فَأَمْرُهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحَسِّنُ وَضُوءَهُ وَيُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَيَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ ؛

نابینا عرض کرد : دعا فرمایید ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او دستور دادند وضوی نیکویی بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] نَبِيِّ الرَّحْمَةِ ، يَا مُحَمَّدُ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] إِنِّي قَدْ تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضِي ، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ ؛
بارالها به وسیله محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر رحمت ، تو را می خوانم و به تو روی می آورم ، یا محمد [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] من به وسیله شما به سوی خدا روی آورده ام تا حاجتم را روا گردانی ، بارالها او را شفیع من قرار ده .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این نابینا ، شفاعت و چگونگی توسل را آموزش می دهند . نکته قابل توجه اینکه در روایت کلمه « لتقضى » به صورت فعل مجهول نیامده تا به معنی بر آورده شدن حاجت باشد ، بلکه به صورت فعل معلوم و خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است . به این معنی که ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شما حاجت مرا روا گردانید .

«قال ابن حنیف : فلم یطل بنا الحدیث حتی دخل الرجل كأن لم یکن به ضرر قط» [۲۶].
ابن حنیف می گوید : در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم و گفتگو به درازا نکشیده بود که آن مرد بگونه ای وارد شد که گویی هرگز نابینا نبوده است .

این روایت ثابت می کند که در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مردم هنگامی که از خداوند متعال خواهسته ای داشتند ، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را واسطه قرار می دادند تا حاجتشان برآورده شود .

۳ - در کتاب اسد الغابه [۲۷] که در بیان احوال اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، آمده است:

« استسقی عمر بن الخطاب بالعباس عام الرماده لما اشتد القحط فسقاهم الله تعالى به وأخصبت الأرض ؛

در سالی که قحطی و خشک سالی فرا گیر شده بود، عمر از عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درخواست کرد که از خداوند طلب باران نماید ، خداوند نیز با دعای عباس بر آنان باران نازل نمود و زمین سر سبز گشت .

« فقال عمر : هذا والله الوسيله إلى الله والمكان منه ؛
عمر گفت : به خدا سوگند عباس وسیله ای به سوی خداوند و جایگاهی برای رسیدن به او می باشد .

... ولما سقى الناس طفقوا يتمسحون بالعباس ويقولون هيا لك ساقى الحرمين» [۲۸].

... هنگامی که مردم سیراب گشتند ، [به جهت تبرک] دست به بدن عباس می کشیدند و به او می گفتند :
خوشا به حالت ای ، ساقی مکه و مدینه [۲۹].

۴ - حضرت آدم علیه السلام هنگامی که نافرمانی نمود ، از بهشت رانده شد . ایشان برای توبه ، به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام متوسل شدند و آنان را شفیع خود قرار دادند . خداوند متعال در قرآن می فرماید :

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» [۳۰].

سپس آدم [علیه السلام] از پروردگارش کلماتی دریافت داشت ، (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت ، چرا که خداوند توبه پذیر مهربان است .

روایات فراوانی وجود دارد که بیان می کند منظور از «کَلِمَاتٍ» ، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام می باشند . خداوند متعال با شفاعت آنان ، توبه حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت [۳۱].

در این رابطه ، سمهودی در کتاب وفاء الوفا می گوید ؛ در روزگاری که مالک [۳۲] مفتی مدینه بود ، منصور دوانیقی از بغداد به مدینه آمد و از مالک پرسید : آیا برای خواندن دعا به سوی قبله بایستم یا به طرف روضه مبارک رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ؟ مالک در پاسخ گفت :
« لم تصرف وجهك عنه وهو وسيلتك ووسيلة أبيك آدم عليه السلام إلى الله تعالى يوم القيامة » [۳۳].
روی خود را از روضه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بازنگردان زیرا او وسیله تو و وسیله پدرت حضرت آدم علیه السلام در روز قیامت نزد خداوند متعال می باشد .

انواع توسل ؛

بر اساس روایات ، توسل دارای دو نوع می باشد که اهل سنت نیز آنها را در کتب معتبر خود در قالب دعا و نیایش آورده اند :

۱ - توسل جستن به ذات اشخاص :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ [صلى الله عليه وآله وسلم]» [۳۴].

بارالها تو را می خوانم و به تو روی می آورم به وسیله محمد [صلی الله علیه وآله وسلم] .

۲ - توسل به مرتبه ، جایگاه و مقام افراد :

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ [صلى الله عليه وآله وسلم] » [۳۵].

بارالها تو را سوگند می‌دهم به مقام و جایگاهی که محمد [صلى الله عليه وآله وسلم] در نزد تو دارد .

وهابیون از عصر ابن تیمیّه [۳۶] تا کنون به بهانه شرک ، هر دو نوع توسل را ممنوع نموده‌اند . اما همان طور که بیان شد مسلمانان در صدر اسلام به دستور و آموزش پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به ایشان متوسل می‌شدند ، و برای بر آورده شدن خواسته هایشان ، ایشان را در درگاه الهی شفیع و واسطه قرار می‌دادند . همان گونه که سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه به درگاه الهی عرضه می‌دارند :

« اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ » [۳۷].

بارالها ! براستی ما روی آوردیم به درگاهت در این شامگاهی که آن را شریف داشتی و عظمت بخشیدی به وسیله محمد صلى الله و علیه و آله پیامبر و فرستاده‌ات و برگزیده‌ات از میان آفریدگانت .

حضرات معصومین علیهم السلام و مقام شفاعت در حیات و ممات بنابر آنچه تا کنون بیان شد شفاعت حضرات معصومین علیهم السلام و توسل به آنها جایز می‌باشد . زیرا خداوند متعال این قابلیت و مقام را به آنان عنایت فرموده است . اما ممکن است در این قسمت پرسشی به ذهن خطور نماید که چگونه می‌توان به حضرات معصومین علیهم السلام توسل نمود و از آنان درخواست کرد در حالیکه در بین ما نیستند و از دنیا رفته‌اند ؟ آیا مردگان فهم و قدرت دارند و می‌توان به آنها توسل جست ؟

این مسأله یکی از اساسی‌ترین اشکالاتی است که توسط وهابیون و دیگر مخالفان طرح شده است . البته این اعتقاد مسلمانان (شفاعت و توسل) همواره بهانه‌ای در دست مخالفان بوده تا با این حربه فتوا به کفر مسلمانان دهند و خون آنان را بریزند . این مخالفان بی منطق در طول تاریخ هرگز حاضر به شنیدن استدلالهای منطقی نبودند و یک طرفه به تکرار ادعای خود پرداخته‌اند . آنها می‌گویند ؛ توسل به کسانی که از دنیا رفته‌اند علاوه بر تنافی با توحید ، امکان نیز ندارد . با توجه به مباحث گذشته ، عدم منافات توسل با توحید روشن گشت . اما در پاسخ به شبهه عدم امکان توسل به کسانی که در قید حیات نیستند ، با استناد به قرآن کریم می‌گوییم :

۱ - در مکتب قرآن؛ مرگ نابودی و فناء نیست، بلکه انتقال از یک نشئه و منزل به نشئه و منزل دیگری است. خداوند می‌فرماید:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» [۳۸].

آن کس (خداوند) که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است.

خداوندی که زندگی و حیات را آفریده است، ممات و مرگ را نیز آفریده است و هر چیزی که آفریده و مخلوق باشد و از وجود بهره‌مند شده باشد، در آن نابودی، انهدام و فناء راه ندارد. بنابراین این مردگان به حسب ظاهر در میان ما نیستند و زندگی را وداع کرده‌اند، اما در واقع آنها نابود و معدوم نشده‌اند و از بین نرفته‌اند.

۲ - عالم پس از مرگ، عالم رکود، سکون و خاموشی نیست. هر جا که حیات باشد، رشد، کمال و ترقی وجود دارد. همانطور که بیان کردیم مردگان نیز دارای حیات می‌باشند. در نتیجه آنان نیز از رشد، کمال و پیشرفت بهره‌مند هستند.

خداوند متعال در رابطه با شهدا در قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» [۳۹].

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته بشوند مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

حیات و زندگی با تکامل و رشد تلازم دارد. هر جا که حیات باشد، کمال و ترقی وجود دارد. شهیدان به ظاهر در میان ما نیستند ولی بنا به آیات قرآن از حیات و زندگی بهره‌مندند. در نتیجه آنان نیز در حال تکامل و رشد هستند و می‌توانند دیگران را بهره‌مند سازند. حضرات معصومین علیهم‌السلام مقطعا دارای مراتبی بالاتر و والاتر از شهدا می‌باشند. در نتیجه، آنان نیز از حیات، بهره‌مند هستند و همه می‌توانند از آنان علیهم‌السلام بهره‌مند گردند.

پرسش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از پیامبران علیهم‌السلام پیشین

«وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» [۴۰].

از رسولان که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟!

می‌دانیم در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هیچ پیامبری در قید حیات نبود . از اینکه خداوند متعال به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید : از پیامبران پیشین سؤال نما ، در می‌یابیم مرگ ، مساوی با نابودی و انعدام نیست . زیرا از آنچه معدوم شده و دیگر موجود نیست ، نمی‌توان سؤال کرد .

سلام خداوند بر پیامبران علیهم السلام

خداوند متعال در آیات فراوانی به پیامبران علیهم السلام سلام و درود می‌فرستد . سلام و درود ، هنگامی معنا و فائده دارد که شخص دارای حیات باشد ، تا از آن بهره‌مند گردد . از سلام خداوند متعال به پیامبران علیهم السلام در می‌یابیم که حیات فقط شامل حیات دنیوی نیست ، بلکه مردگان نیز از حیات بهره‌مند می‌باشند .

«سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» [۴۱] .

سلام بر نوح [علیه السلام] در میان جهانیان باد .

«سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ» [۴۲] .

سلام بر ابراهیم [علیه السلام] .

«سَلَامٌ عَلٰی مُوسَى وَهَارُونَ» [۴۳] .

سلام بر موسی و هارون [علیهما السلام] .

«سَلَامٌ عَلٰی اِلٰ يٰسِينَ» [۴۴] .

سلام بر آل یاسین [علیهم السلام] .

«وَسَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِينَ» [۴۵] .

و سلام بر رسولان .

خداوند درباره حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید :

«وَسَلَامٌ عَلٰیهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» [۴۶] .

سلام بر او ، آن روز که تولد یافت ، و آن روز که می میرد و آن روز که زنده و برانگیخته می شود .

خداوند متعال از زبان حضرت عیسی علیه السلام می فرماید :

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» [۴۷] .

و سلام (خدا) بر من در آن روز که متولد شدم . و در آن روز که می میرم ، و آن روز که زنده و برانگیخته خواهم شد .

اگر مرگ به معنای نیستی و نابودی باشد ، سلام به انسان مرده و نیست معنا ندارد .

سلام و صلوات خداوند بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

خداوند متعال و ملائکه بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درود می فرستند .

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [۴۸] .

خدا و فرشتگانش بر پیامبر [صلی الله علیه وآله وسلم] درود می فرستند . ای کسانی که ایمان آورده اید ، بر او درود فرستید و

سلام گوید ، و کاملاً تسلیم (فرمان) او باشید .

آیا سلام و صلوات خداوند بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مختص به زمان حیات دنیوی ایشان صلی الله علیه وآله وسلم است ، یا دائمی و همیشگی می باشد ؟ ظاهراً ابن تیمیه و پیروان وی اعتقاد دارند که احکام اسلام دائمی و همیشگی است . بنابر این سلام خداوند متعال و ملائکه نیز دائمی و همیشگی است .

همه فرق اسلامی در پایان نماز (هنگام سلام) می گویند : « السلام عليك أَيُّهَا النبي ورحمه الله وبركاته

» [۴۹] برخی از اهل سنت نیز در هنگام سلام نماز با حرکت دادن انگشت خود به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اشاره می کنند . سلام بر کسی که از بین رفته است هیچ مفهومی ندارد . پس سلام بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سلام بر معدوم نیست بلکه سلام بر زنده ای است که فقط دارای حیات دنیوی نیست .

اکنون با توجه به آیاتی که از قرآن کریم ذکر نمودیم ، گریز و گزیری نداریم از این که بپذیریم ، مرگ به

معنای نیستی و نابودی نیست . تأمل و تدبّر در قرآن کریم ما را به این مسأله هدایت می کند که

مرگ ، به معنای فناء از مطلق حیات نیست ، بلکه انتقال از منزلی به منزل دیگر است . بعد از مرگ ، روح از بین نمی رود و حیات همچنان باقی است .

با توجه به مطالبی که تا کنون بیان نمودیم پی می‌بریم کسانی که خداوند به آنان قدرت و تواناییهایی عطا فرموده ، در حیات و ممات از آن قدرتها و ویژگیها برخوردار هستند . همان‌گونه که می‌توان از آنان در زمان حیات استمداد و استعانت جست ، در ممات نیز می‌توان با آنان ارتباط برقرار نمود . شائبه شرک به هیچ روی در استمداد از آنان وجود ندارد ، زیرا قدرت آنان در طول قدرت الهی و به اذن خداوند می‌باشد . اما شرک منهی در قرآن ، قائل شدن به قدرتهایی در عرض قدرت الهی است .

خلاصه سخن آنکه ، خداوند سبحان قادر مطلق است و سرچشمه و منبع تمام اوصاف کمالیه در ذات تعالی حق گرد آمده است ، و خداوند سبحان برخی از امور را به دیگران واگذار نموده است بنابراین توسل ، استمداد و شفاعت به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام هیچ شبهه و اشکالی ندارد . بنابر فرمایش امام سجّاد علیه السلام در فرازهای نخستین مناجات متوسلین ، دست یابی به سعادت دنیوی و اخروی و راه یافتن به بارگاه الهی تنها با استفاده از دو وسیله امکان‌پذیر می‌باشد ، که عبارتند از بهره‌گیری از رحمت‌های خاص الهی و توسل به ذیل عنایت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و شفاعت ایشان صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم .

انشاء الله شفاعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه علیهم السلام شامل حال همه ما شود .

« والسّلام علیکم ورحمه الله وبرکاته »

[۱] - مناجات خمسہ عشر ، مناجات المتوسلین .

[۲] - سوره بقره ، آیه ۵۵ .

[۳] - سوره هود ، آیه ۶۷ .

[۴] - سوره حجر ، آیه ۷۳ .

[۵] - سوره حجر ، آیه ۸۳ .

[۶] - سوره فصلت ، آیه ۱۷ .

[۷] - سوره نحل ، آیه ۳۲ .

[۸] - سوره نحل ، آیه ۲۸ .

[۹] - سوره سجده ، آیه ۱۱ .

- [۱۰] - از این آیه می‌توان استنباط نمود ، هر فردی ملک الموتی خاص به خود را دارد .
- [۱۱] - سوره زمر ، آیه ۴۲ .
- [۱۲] - سوره جاثیه ، آیه ۲۶ .
- [۱۳] - سوره آل عمران ، آیه ۶۴ .
- [۱۴] - سوره فرقان ، آیه ۶۳ .
- [۱۵] - سوره فرقان ، آیه ۶۸ .
- [۱۶] - سوره النازعات ، آیه ۵ .
- [۱۷] - سوره الذاریات ، آیه ۳ .
- [۱۸] - سوره آل عمران ، آیه ۴۹ .
- [۱۹] - سوره سجده ، آیه ۱۱ .
- [۲۰] - سوره مائده ، آیه ۳۵ .
- [۲۱] - سوره اسراء ، آیه ۵۷ .
- [۲۲] - از منابع اهل سنت : مسند احمد ، جلد ۴ صفحه ۱۳۸ .
- [۲۳] - از منابع اهل سنت : سنن ابن ماجه ، جلد ۱ صفحه ۴۴۱ . نویسنده این کتاب پس از نقل این حدیث ، آن را از قول ترمذی که حکم به صحت آن کرده نیز نقل می‌کند .
- [۲۴] - از منابع اهل سنت : مستدرک الحاکم ، جلد ۱ صفحه ۵۲۶ .
- [۲۵] - التوصل الی حقیقه التوسل ، صفحه ۱۵۸ .
- [۲۶] - از منابع شیعه بنگرید : به الخرایج والجرایح ، جلد ۱ صفحه ۵۵ و بحار الانوار ، جلد ۱۸ صفحه ۱۳ ، علاوه بر مصادر ذکر شده بنگرید به این کتب مهم اهل سنت : سنن ترمذی ، جلد ۵ صفحه ۲۲۹ ، منتخب مسند عبد بن حمید ، صفحه ۱۴۷ و سنن نسایی ، جلد ۶ صفحه ۱۶۹ .
- [۲۷] - از منابع اهل سنت : أسد الغابه ، جلد ۳ صفحه ۱۱۱ .
- [۲۸] - جریان استسقای عمر بن خطاب را در این مدارک اهل سنت ، نیز ملاحظه فرمایید : المغنی ، جلد ۲ صفحه ۲۹۵ ، الشرح‌الکبیر ، جلد ۲ صفحه ۲۹۵ ، نیل الاوطار ، جلد ۴ صفحه ۳۲ ، مستدرک الحاکم ، جلد ۳ صفحه ۳۳۴ ، الإصابه ، جلد ۲ صفحه ۲۷۱ و فتح الباری ، جلد ۲ صفحه ۴۱۳ .

- [۲۹] - عباس بن عبدالمطلب در مکه مسؤولیت سقاییت حجاج را داشت و با دعایی که برای اهل مدینه کرد و باران نازل شد ساقی اهل مدینه نیز گردید .
- [۳۰] - سوره بقره ، آیه ۳۷ .
- [۳۱] - از منابع شیعه بنگرید به : معانی الاخبار ، صفحه ۱۲۵ ، وسائل الشیعه ، جلد ۷ صفحه ۱۰۰ و از منابع اهل سنت بنگرید به : شواهد التنزیل ، جلد ۱ صفحه ۱۰۳ .
- [۳۲] - مالک ابن انس نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام کینه فراوانی داشت . وی به دستور منصور ، کتاب (الموطأ) را تألیف کرد . او در این کتاب حتی یک حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نکرد ، تا به گمان خام خود نام مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلامزنده نگردد و به فراموشی سپرده شود !
- [۳۳] - از منابع اهل سنت : وفا الوفا ، جلد ۴ صفحه ۱۳۷۶ .
- [۳۴] - از منابع اهل سنت : سنن ابن ماجه ، جلد ۱ صفحه ۴۴۱ .
- [۳۵] - از منابع اهل سنت : الدر المنثور ، جلد ۱ صفحه ۶۰ .
- [۳۶] - ابن تیمیّه در گذشته به سال : ۷۲۸ هجری قمری .
- [۳۷] - مفاتیح الجنان دعای عرفه .
- [۳۸] - سوره ملک ، آیه ۲ .
- [۳۹] - سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ .
- [۴۰] - سوره زخرف ، آیه ۴۵ .
- [۴۱] - سوره صافات ، آیه ۷۹ .
- [۴۲] - سوره صافات ، آیه ۱۰۹ .
- [۴۳] - سوره صافات ، آیه ۱۲۰ .
- [۴۴] - سوره صافات ، آیه ۱۳۰ .
- [۴۵] - سوره صافات ، آیه ۱۸۱ .
- [۴۶] - سوره مریم ، آیه ۱۵ .
- [۴۷] - سوره مریم ، آیه ۳۳ .
- [۴۸] - سوره احزاب ، آیه ۵۶ .
- [۴۹] - تذکره الفقهاء ، جلد ۳ صفحه ۲۴۴ .

